

سینمای ایران بالاخره با «هناس» سراغ شهدای هسته‌ای رفت و داستان ایثار شهید رضایی نژاد و خانواده‌اش را روایت کرد

غنی‌سازی سینمای ملی با نفس داریوش

حسین دارابی کارگردان فیلم سینمایی «هناس» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

ناامید کردن مردم، خط قرمز من است

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با سیامک مختاری، کارگردان مستند «بابا آمد»

از روستای آبدانان تا ترور هسته‌ای

روایت شهره پیرانی از روز شهادت داریوش رضایی نژاد

یک ساعت بعد از ترور

نگاهی به مرز و حدود وفاداری به تاریخ در درام و نقش زنان به بهانه «هناس»

جذاب یا واقعی؟ اتفاقا مساله این است

تغییر ریل سینمای امنیتی



نگاهی به مرز و حدود وفاداری به تاریخ در درام و نقش زنان به بهانه «هناس»

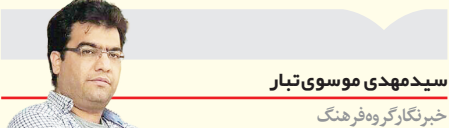
جذاب یا واقعی؟ اتفاقا مساله این است



حرف تاریخ ندارد، مشکلی را حل نمی‌کند. مخاطب باید از فیلم‌های تاریخی لذت ببرد و حرف آن را بشنود؛ در اصل مهم و اساسی در ارتباط با یک اثر هنری تاریخی.

زنی که مانده

اما هناس به‌جز دخل و تصرف یا ایجاد تغییرات در تاریخ معاصر، نگاه متفاوتی هم به این واقعه داشته است. این که مخاطب، فیلم را از زاویه دید یک زن می‌بیند. همسری که می‌داندیم در انتها قرار است بماند و در ابتدا هم چندان با اهداف شوهرش همسو نبوده است. دوستان شهید یا رفته یا منصرف شده‌اند و در چنین فضایی همسر شهید قرار است در یک بستر عاشقانه، ماجرا را جلو ببرد. همسران شهدا یا مادران شهدا به دلیل نقش محوری خود در خانه، پس از نبود همسر و حتی در دوران زندگی مشترک و به دلیل احتمال وجود خطرات جانی، در شرایط سختی به سر می‌برند. شاید به خاطر همین نگاه باشد که دارابی در نشست خبری اش به صراحت گفت که هناس یک عاشقانه است نه یک فیلم سیاسی یا امنیتی. حتی در صورت عدم تحقق شهادت هم زندگی دانشمندان و خبرنگاران ما پر از ماجرا و ریسک است. این نگاه در هناس به‌خوبی بیان شده است. مخاطب با شخصیت زن فیلم همراهی می‌کند و می‌داند اوست که قرار است بماند و دخترش را بزرگ کند و اصلا همه نگاه‌ها و امیدها به اوست. اشتباه بعضی سازندگان فیلم‌های تاریخ معاصر ما در این است که می‌خواهند واقعه سیاسی را اصل قرار دهند و درام برایشان اولویت ندارد و خود را در قامت یک محقق تاریخی می‌دانند و به هم زدن این خط مستقیم را عین خطا می‌دانند. برای شناساندن تاریخ نیاز به جذابیت داریم. جذابیتی که ما را دچار تحریف واقعیات نکند.



سید مهدی موسوی تبار

خبرنگار گروه فرهنگ

«تاریخ اگر قرار باشد عینا تکرار شود، جذاب است؟»، «مستند برای پرکردن خلأ واقعیت محوری در هنرهای تصویری آمده است؟»، «در ارائه تصویر شخصیت‌های تاریخی معاصر و قدیمی چه میزان اختیار وجود دارد؟» این سوالات و بیشتر از اینها محدود به سال‌های اخیر و تب داغ ساختن سریال‌های تاریخی نیست. شاید اصلا ریشه مشکل در این باشد که تاریخ یک پدیده قدیمی و سینما یک اختراع جدید است. اشکال البته جای دیگری هم دیده می‌شود؛ جایی که پیوند این دو به نظر سخت می‌آید. وقتی تاریخ، خود را علم بدانند و سینما هنر، معلوم است که ارتباط این دو شرایط مطلوبی نداشته باشد. رابطه تاریخ و هنر، شبیه جن و بسم الله نیست اما لیلی و مجنون وار هم نیست. تاریخ ظاهر و فارغ از تحریفات احتمالی با واقعیت کار دارد و هنر با تخیل و زیبایی و خلاقیت. سینما وظیفه و شاید اختیار دارد یک امر یا اتفاق کوچک را بزرگ نشان بدهد و برعکس، اما تاریخ چنین وظیفه و اجازه‌ای ندارد. درباره وفاداری به تاریخ و حد و مرزش بارها صحبت شده و کسی هم نتوانسته نگاه و نظرات دیگران را کاملاً رد یا تایید کند. علم تاریخ می‌گوید در زمان و مکان معین، باید یک شخص، کاری را انجام داده باشد. بدیهی است که مورخ نباید ونمی‌تواند مانند هنرمند یا ادیب به تخیلش اتکا کند.

این مقدمه گفته شد تا برسیم به جایی که متوجه شویم وقتی کارگردانان تاریخی می‌گویند کار ما سخت‌تر است، از چه صحبت می‌کنند. یکی از فیلم‌هایی که در جشنواره امسال حضور دارد و به تاریخ معاصر ما می‌پردازد، هناس ساخته حسین دارابی است. فیلمی که درباره زندگی شهید داریوش رضایی نژاد از اولین شهدای هسته‌ای کشورمان است. همیشه کسانی بودند و هستند که معتقدند در ساختن اطلاعات زیادی منتشر شده و گفت‌وگوها و کتاب‌هایی هم چاپ شده که به این شناخت کمک شایانی کرده است. حالا و در چنین شرایطی و بعد از یک دهه قرار است فیلم سینمایی این شهید هم ساخته شود.

دارابی در گفت‌وگویش با «فرهیختگان» از اصل و اولویت جذابیت در ساختن این فیلم گفت، و سختی‌هایی که در اقصاء دیگران برای پذیرفتن تأثیر و نقش درام وجود داشته است. همیشه کسانی بودند و هستند که معتقدند در ساختن فیلم زندگی شخصیت‌های تاریخی باید واو به واو از دل تاریخ اطاعت کرد و کمی تغییر در داستان یا شخصیت‌پردازی، یک گناه کبیره است. وقتی سریال امام علی (ع) داود میرباقری

یادداشت

تغییر ریل سینمای امنیتی



مجتبی اردشیری

منتقد

فیلم‌های امنیتی، کارنامه لاغری در تاریخ سینمای ما دارند. حدود نیمی از تعداد تولیدات این آثار، مربوط به دهه ۹۰ هستند که بخش جالب توجهی از آنها، با محوریت ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان به تولید رسیده‌اند. داستان «هناس» اما از یک زاویه، با تمام آثار امنیتی سینمای ایران متفاوت است. در این فیلم، دوربین، چندان خود را درگیر پیچیدگی‌های ماجرای ترور نمی‌کند؛ بیشتر در خانه است و تلاش می‌کند از اتفاق‌های بیرون، به عنوان ملجاء درستی برای پدیدآوردن تعلیق استفاده کند. درعین اینکه دغدغه‌مندی‌های جدی و زیرپوستی امنیتی و تهدیدی آن ملموس است، اما در ظاهر، یک پوسته با مساله‌مندی زنانه دارد.

فیلم در تقابل چنین فضایی، دست به روایت می‌زند. چندان پیرو اسلوب‌های کلیشه‌ای فیلم‌های امنیتی رفتار نکرده و تا توانسته، از شکل تریلر، به ملودرام خانوادگی تغییر ریل داده است. در همین فضا، تعلیق درست سبب شده مخاطب، مفهومی «خطر ترور» را در تمام یافت اثر حس کند. این تعلیق درست، نقطه‌گذاری‌های مشخصی در تمام طول فیلم دارد. از سکانس افتتاحیه که میخ اول را محکم می‌کوبد تا زمان شهادت دانشمند هسته‌ای؛ فیلم در چند بزنگاه، این خطر را از زوایایی جدید به مخاطب گوشزد می‌کند: یک‌بار از لغو سفر به آلمان، بار دیگر از اخبار درگوشی که به شهره می‌رسد، مرتبه‌ای دیگر از کشفیات که شهره در جست‌وجوی میدانی از وجود آنها مطلع می‌شود؛ گاهی از طریق تماس‌های مشکوک و گاهی هم از طریق کارهای داریوش نظیر یک کردن ماشین، قبل از سوار شدن.

تمامی این بزنگاه‌ها، منطق روایی درام را در مسیر صحیح خود هدایت می‌کنند. همچنین فیلم در تلاش است تا فارغ از داده‌هایی که به قهرمان زن خود می‌دهد، نوعی مصالحه میان دو دیدگاه ترس و ایمنی معقول با عادی‌سازی شرایط را برقرار کرده و از محل تقابل میان این دو دیدگاه نیز به طرح مساله پرداخته و فضای داستانی خود را پربارتر کند. پرور کردن چنین تفکری در فیلم، شوک صحنه

ترور را بیشتر می‌کند. مخاطب تا پیش از تماشای سکانس فینال، یک سکانس نسبتاً طولانی از دلخوشی‌های دو کاراکتر اصلی فیلم را می‌بیند. اینکه دو تفکر پس از مدت‌ها جدال با یکدیگر، به نقطه تفاهمی رسیده‌اند که به آنها اجازه می‌دهد به پیک‌نیک رفته و ساعاتی به تفریح بپردازند. غلظت این تفاهم به اندازه‌ای است که مخاطب در شکل مستند فیلم دچار تردید شده و گمان می‌برد شاید «هناس» برگرفته از تمام زندگی شهید «داریوش رضایی نژاد» نبوده و درام با دخالت خود، این صحنه‌های آرامش بخش را پس از ده‌ها دقیقه کشاکش و دل‌نگرانی، به عنوان حسن ختام برمی‌گزیند.

اما در سکانس ترور، اصالت فاجعه، خود را بیشتر نشان می‌دهد. مشخص می‌شود که آن طراحی درست و آرامشی که تا پیش از این نشان داده شد تا چه اندازه توانسته ابعاد فاجعه‌آمیز یک ترور را به تصویر بکشاند و التهاب آن را چندبرابر کند. درواقع این ترفند درست و منطقی، برای آن تمهید شد که سکانس ترور، به یک مرگ معمولی و ترور عادی تبدیل نشده و از جلوه‌گری بیشتری برخوردار شود. هناس تنها فیلم امنیتی کشور است که به نقش خانواده تا این اندازه اشاره می‌کند. تا جایی که اول شخص داستانی را «شهره پیرانی» (مریلا زارعی) برعهده دارد و حال آنکه در عموم فیلم‌هایی از این دست، یا زاویه روایت در دست دانشمند هسته‌ای است یا فرآیند فیلم، با استانداردهای پرریم تریلر، در نشان دادن طراحی و نقشه برای ترور خلاصه می‌شود. فرمولی که در هناس رعایت نشد تا فیلم، شاخصه‌های بیشتری از یک ژانرالیسم را در خود جای داده باشد.

هناس از زمره آثاری است که به تقویت روحیه ملی کمک می‌کند. فیلم بدون هیچ شعاری و درعین اینکه رگه‌های سفارشی بودن در آن جریان ندارد، توانست خود را به سبک زندگی‌های معمول خانواده‌ها رسانده و دغدغه‌مندی خود را نه در تصویرگری حرکات و عملیات‌های مخبرالعقول، بلکه در نص جاری زندگی جامعه امروز به تصویر بکشد. این می‌تواند به مثابه حیات جدید گونه امنیتی و بیوگرافی در سینمای ایران باشد تا با تغییر راه از فرمول‌های تریلرهای رایج بین‌المللی، اینچنین، اثری خوش‌ریتم را در دل یک تهدید امنیتی به تصویر بکشاند.